

اومبر تو اکو و یک عمر مصائب رمان پر فروش «نام گل سرخ»

من برای مازوخیست‌ها می‌نویسم



خادم! مردی چاق بود و کمتر کسی چشم هایش را بی واسطه شیشه‌های قطور عینکش دیده بود. در آستانه پنجاه سالگی رشته مهم‌و رموز نشانه‌شناسی را درس می‌داد و به همین دلیل شناس عام نبود. آن‌ها که می‌شناختندش بخشی از جماعت دانشگاهی و دانشگاهیان و محافلی از این دست بودند، اما نخستین رمانش که منتشر شد، سیل خبرنگاران بد پیله و شهرت در خانه‌اش را زدند و این به قول خودش مزاحمت تا آخر عمر ادامه داشت. اومبرتو اکو ۸۴سال عمر کرد که ۶۰سال از آن سهم زندگی حرفه‌ای و علمی و آکادمیکش شد. در واقع رمان‌نویسی بخش کوچکی از خروجی‌های او بود و «نام گل سرخ» یکی از هفت رمانش. نشانه‌شناس، منتقد، ویراستار، نظریه‌پرداز ادبی و چیزهای دیگری بود. انبوهی ناداستان نوشته‌بود و حتی کتاب کودک، اما عوام‌او را فقط به عنوان رمان‌نویس می‌شناختند، با بافشاری ویژه روی «نام گل سرخ». حتی وقتی خودش تصریح و تأکید کرد که: آقا! «بنده فیلسوفم، فقط آخر هفته‌ها رمان می‌نویسم». باز مردم کار خودش‌ان را کردند. حتی پس از مرگ دست از آزارش برنداشتند و در آگهی‌های ترحیمش بر «نویسنده نام گل سرخ» تأکید کردند.

از نام گل سرخ بیزارم

او زمانی که در قید حیات بود در گفت وگویی با گاردین گفته بود: «گاهی می‌گویم از «نام گل سرخ» بیزارم، چون شاید کتاب‌هایی پس از آن بهتر بودند، اما برای بسیاری از نویسندگان این اتفاق می‌افتد. گابریل گارسیا مارکز می‌تواند پنجاه کتاب بنویسد، اما او همیشه با «صد سال تنهایی» در یادها خواهد ماند. هر بار که رمان جدیدی منتشر می‌کنم، فروش «نام گل سرخ» بالا می‌رود. چرا؟ آه، کتاب جدید اکو. اما من «نام گل سرخ» را نخوانده‌ام. که اتفاقاً از ران هم هست، چون جلدش شومیز است.» «نام گل سرخ» در ۱۹۸۰ منتشر و به سی زبان ترجمه شد. بیش از ۱۰ میلیون نسخه از آن در سرتاسر جهان فروش رفت. بازار کتاب از زمان انتشار «صدسال تنهایی» مارکز چنین موفقیتی به خود ندیده بود. حتی مترجم انگلیسی کتاب از درآمد فروش نسخه انگلیسی توانست برای خودش خانه‌ای بسازد و به پاس قدردانی از اکو، نام او را برخانه‌اش گذاشت. ژان ژاک اتو، کارگردان فرانسوی هم در سال ۱۹۸۶ فیلمی از روی این رمان ساخت که شان کارنی نقش اول آن را بازی می‌کرد. این فیلم هم شهرت بیشتری بار کتاب و اکو کرد. اکو از صحبت درباره فیلم با روزنامه‌ها رهییز داشت، اما در خلوت فیلم «اتو» را مضحک ارزیابی کرده بود.

از من باج‌گیری می‌کنند

وقتی روزنامه نگاری اواخر همان سالی که فیلم اکران شد به دیدار اومبرتو اکو در دانشگاه بولونی رفت، او را نارآزم دید. اکوی پنجاهو چهارساله باهیکل سنگینش دورفترش می‌چرخیدو کتاب‌ها را روی سر می‌برد و به زمین می‌کوبید. آنجا اعتراض کرده بود که: احساس می‌کنم در شهرت خودم به دام افتاده‌ام. احساس می‌کنم خودم و ناشرم روزنامه‌نگاران دارنداز «من» باج‌گیری می‌کنند. دیگر احساس آزادی نمی‌کنم. نوشتن نام «نام گل سرخ» نیمچه سرگرمی بود، یک نمایش مفتی. حالا از خودم می‌پرسم: چرا کتاب جدیدی می‌نویسم؟ چون میلم می‌کشد و دلم می‌خواهد یا به این دلیل که از من انتظار دارند؟

مردم دوست دارند به چالش کشیده شوند

هیچ کدام از رمان‌های اکو آسان خوان نیست. حتی همین «نام گل سرخ» که پر فروش ترین اثرش بود. خودش هم به سخت‌خوان بودن آثارش اعتراف می‌کرد. جایی گفت: توهمیشه از متفاوت بودن نظرات منتقدان شوکه می‌شوی. من فکر می‌کنم کتاب را باید ۱۰ سال پس از انتشار، خواندن و بازخوانی قضاوت کرد. همیشه از من [از آثار] به عنوان خیلی باهوش و فلسفی و البته خیلی سخت تعریف می‌شد. بعد رمانی نوشتم که اصلا عالمانه نیست و زبان ساده‌ای هم دارد... اما این رمان در بین رمان‌هایم کمترین فروش را داشته‌است، بنابراین

احتمالا من برای مازوخیست‌ها می‌نویسم.

این فقط ناشاران و برخی روزنامه‌نگاران هستند که فکر می‌کنند مردم دنبال چیزهای ساده هستند. مردم از چیزهای ساده خسته شده‌اند. آن‌ها می‌خواهند به چالش کشیده شوند. در گفت‌وگویی که سال ۱۹۹۵ با مجله Vogue داشت گله کرده بود: «مردم همیشه از من می‌پرسند: چطور است که رمان‌های شما که این قدر سخت هستند، موفق [و پرفروش] می‌شوند؟ من از این سؤال آزده می‌شوم. انگار از زنی بپرسید: «چطور می‌شود که مردها به تو علاقه‌مند می‌شوند؟» منابع:

برای نوشتن این متن از مطالب منتشر شده در theguardian، Alainekanninterviews و Openculture استفاده شده است.



زین قنډپار

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

❶ در ویرایش، توجه به جدانویسی و سرهم‌نویسی بسیار پسندیده و یکی از مهارت‌های مهم برای ویراستار پسندیدن است، ولی نمی‌توان کسی را فقط بر این مهارت تسلط‌دار و ویراستاری توانمند دانست. متأسفانه بسیاری از ویراستاران زبانی فقط به سرهم‌نویسی و جدانویسی توجه دارند و به دیگر وظایف‌های مهم ویراستار بی‌توجه‌اند. ویراستار حاذق کسی است که افزون بر مهارت در فاصله‌گذاری، بر نحو زبان فارسی مسلط است و دایره واژگانی گسترده‌ای دارد.

فرهاد قربان‌زاده

جلسه نقد و بررسی کتاب «آماده ترور باش» نوشته علی براتی گجوان در حوزه هنری برگزار شد

داستان‌هایی ساده از مردمانی جسور



«آماده ترور باش»

سخنان حسین عباس‌زاده، مسئول بخش آفرینش‌های ادبی حوزه هنری استان، پایان‌بخش این مراسم بود. وی ابتدا علی براتی را ازجمله نویسنده‌های تجربه‌گرایی دانست که داستان‌هایی براساس تجربه‌های زیستی خود به رشته تحریر درمی‌آورند و سپس افزود: «این شیوه نگارش به نکات مثبت محدود نیست و ممکن است کمابیش نقاط منفی هم داشته باشد. با این حال، بیشتر داستان‌هایی که از نویسنده‌های تجربه‌گرا در بازار وجود دارد و با استقبال مخاطب روبه‌رو شده، از آن دست‌آثاری است که تخیل نویسنده هم کم‌وبیش در آن دخالت داشته، اما اساس و مبنا ی آن براساس خاطرات روشن و مشخصی است که نویسنده خود زمانی آن‌ها را تجربه کرده است».

به گفته مسئول بخش آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، پایان‌پذیری یکی از نقاط ضعف بزرگ تجربه‌نگاری است، یعنی همان اتفاقی که برای هوشنگ مرادی کرمانی اتفاق افتاد و سرانجام زمانی فرارسید که با تألیف کتاب «شما که غریبه نیستید»، به نویسندگی خود پایان داد.

عباس‌زاده با اشاره به مرزبندی‌های مطرح‌شده میان داستان و ناداستان نیز گفت: «مرز بین داستان و ناداستان، تخیل است. اما در مقام قضاوت این کتاب، می‌توان به روشنی درک کرد که آقای براتی در نوشته‌هایش، امضای مخصوص خود را دارد و به فرم و جایگاهی رسیده‌است که می‌تواند پا را از معرفی شخصیت فراتر بگذارد و مخاطب را با مفهوم والا‌تری به نام موقعیت درگیر کند».

به گفته وی، در این کتاب مخاطبان شاهد موقعیت‌پردازی چشمگیری هستند که شاید حتی در برخی مواقع شخصیت‌ها را برایشان بی‌اهمیت می‌کند، تا جایی که در برخی از این داستان‌ها، حتی نام مشخصی از اشخاص برده نشده‌است. اما در زمان مطالعه کتاب، مخاطبان حتی به‌طور محسوس این فرار از شخصیت‌پردازی را احساس هم نمی‌کنند. با این حال، زاویه دید اول شخص یکی دیگر از نقاط ضعف این کتاب است. زیرا در مقاطع بسیار شاهدیم که زاویه دید دانای کل می‌توانست تصویر زیباتری پیش چشم مخاطب ترسیم کند و گام مؤثرتری در راستای موقعیت‌پردازی باشد».

داشتند. رضا خوشه‌بست، منتقد و نویسنده ادبی، در نقد کتاب «آماده ترور باش» تأکید کرد که هر ۲۱ داستان در این مجموعه توانسته‌اند به‌طور محسوسی به هویت و فرهنگ مشهدی پایبند بمانند. تا جایی که حتی در فرازهای مشخصی، شاهد بیان گویش خراسانی و لهجه مشهدی هستیم. وی افزود: «با این حال، نباید یاد برد که مهم‌ترین مزیت و هویت ذاتی مشهد وجود بارگاه منور رضوی و امام هشتم^(ع) است و بر این اساس، مفقود بودن ردپای فرهنگ رضوی در این کتاب را می‌توان یکی از مصادیق انتقاد به آن دانست.» به گفته این منتقد ادبی، ترور شخصیت‌های انقلابی، درگیری حزب‌های انقلابی و غیرانقلابی، آتش‌کشیدن سینما را یا و مصادیق هم‌بستگی مردم ایران علیه هر گونه ظلم، ازجمله خصوصیات چشمگیری است که در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد و روایت از زبان اول شخص هم با توجه به فضای داستان، موجب ایجاد صمیمیت برای مخاطب شده و حتی لحن طنزگونه برخی دیالوگ‌ها هم مزید بر علت بوده‌است.

❶ سفارشی نوشتن همیشه هم بد نیست

طرح نظریه سفارشی‌بودن این اثر، بهانه‌ای شد تا منتقدان نظرآشان را در واکنش به آن مطرح کنند. رضا خوشه‌بست با ذکر نمونه‌های موفق سفارشی‌نویسی در تاریخ ادبیات داستانی، تأکید داشت که سفارشی‌نوشتن همیشه هم بد نیست و اگر این‌طور باشد، هالیوود را می‌توان بنگاه تولید اثر سفارشی دانست، اما آن‌ها موفق هستند، چون در کارشان هم سفارش دهنده و هم مؤلف به قواعد پایبند می‌مانند و حد خود را می‌شناسند.

«در کشور ما گاهی از طرف یک سازمان انقلابی با دغدغه‌های درخورتحسین فرهنگی، سفارشی به یک کارگردان یا نویسنده ارائه می‌شود تا درباره یک موضوع خاص محتوا تولید کند، اما این سفارش گاهی به قدری دقیق و هدف‌گذاری شده‌است که سفارش دهنده، هنرمند را به استحصال یک پیام خاص مکلف می‌کند. این اشتباه است. جامعه از این اثر تأثیر نمی‌پذیرد. منبای سفارشی‌نویسی آن است که درباره یک مفهوم، مؤلف امر به نگارش شود و حاصل این سفارش، خروجی مطلوبی برای مخاطب و سفارش دهنده به ارمان بیاورد».

❶ موقعیت‌پردازی؛ مزیت بارز

صدای کسی را نشنید و بیشتر و بیشتر از جامعه فاصله گرفت. سرانجام همان اتفاق افتاد که امینی (مثل بسیاری دیگر) آن را پیش‌بینی می‌کرد. اما امینی به جای همراهی با جنبش اعتراضی جامعه، به صف مدافعان سلطنت پیوست. چرا؟ زیرا او به آن دسته از سیاست‌مدارانی تعلق داشت که از تغییر و تحولات بزرگ می‌ترسیدند و از پیامدهای وقوع انقلاب در کشور وحشت داشتند. پس به هدف کمک به شاه در مدیریت بحران، بار دیگر قدم به صحنه اصلی سیاست کشور گذاشت و به یکی از باز یگران مهم زمانه تبدیل شد. به قول خودش «آمد و رفت افرادی که سال‌ها سراغی از من نمی‌گرفتند و حتی جرئت گذار از طرف منزل من را نمی‌کردند، شروع شد. به تدریج مصاحبه‌را دیو تلویزیونی با مخبرین خارجی شروع شد...» یکی از این به اصطلاح «مخبرین خارجی» ژان گراس، خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند بود که درباره نقش روحانیت در حوادث آن روزهای کشور پرسید و امینی پاسخ داد اکنون حتی روشن‌فکران لائیک هم با روحانیت همراهی نشان می‌دهند زیرا او «روحانیون به تنه پناهگاه همه مخالفان تبدیل شده‌اند».

❶ مهار انقلاب. کوشش برای تحقق امر ناممکن امینی باور داشت که شاه با پذیرش خطاهای گذشته و دادن وعده به مردم برای جریان نادرستی‌ها، می‌تواند اعتماد افکار عمومی را کسب کند و از التهاب جامعه بکاهد. بیست‌وششم مهر ۱۳۵۷ در دفتر یادداشت‌هایش نوشت

خود فرامی‌خواند و این همان ضرب‌المثل قدیمی است که داستان خوب را داستانی می‌دانست که داستان‌های دیگری برای مخاطب بسازد، یعنی توانایی تخیل را قوی کند. معناهای مختلفی به وجود آورد و پنجره‌های جدیدی را به روی مخاطب باز کند.» به گفته این نویسنده مشهدی، خاطره در مفهوم متفاوتی از داستان طبقه‌بندی می‌شود. زیرا الزاما از آرایه‌های غلیظ ادبی برخوردار نیست، یک پیام آشکار و مشخص دارد و نقطه پایان روایت آن، نقطه پایانی بر همه چیز است و این موضوع را در فرازهای مختلفی از کتاب «آماده ترور باش» می‌توان مشاهده کرد.

❶ روایت غیریک‌نواخت نویسنده؛ مطلوب یا نامطلوب؟ «دیوارکشی میان ساختارها، تعبیر درخور توجه یکی دیگر از منتقدان ادبی حاضر در مراسم بود که پس از محمد خسروی‌راد، او هم در مقام انتقاد بر ضرورت جداسازی ساختار خاطره‌نویسی از داستان‌نویسی در این کتاب تأکید داشت. مجتبی انوریان‌یزدی در ادامه صحبت‌های گفت: «یکی از ویژگی‌های مهم این کتاب آن است که مخاطب با مطالعه آن، ناخواسته بین دو ساختار خاطره و داستان‌شناور می‌ماند. داستان بر مبنای قواعد ملزوماتی که دارد، باید تعلیق و کشش داشته باشد و می‌توان با روایت آن از زبان دانای کل با سوم شخص، بر غنای داستان نیز افزود، اما در خاطره این‌طور نیست و این راوی اول شخص است که اصلی‌ترین عامل هم ذات‌پنداری مخاطب خواهد بود.»

به گفته او، نبود تناسب محتوایی میان داستان‌های این کتاب باعث شده‌است تا توازن اثر برهم‌خورد و مخاطب درحالی‌که یک داستان بسیار قدرتمند را مطالعه می‌کند، پس از آن در مواجهه با یک روایت دیگر غافل‌گیر شود. با این حال، انوریان‌یزدی در ادامه به تمجید از سبک نگارشی نویسنده پرداخت و بیان کرد: «در یک مجموعه داستانی قوی، نویسنده هر اپیزود را با حلقه‌های نامعلومی به هم پیوند می‌دهد. در این کتاب هم مشاهده می‌کنیم که برخی شخصیت‌ها، نشانه‌ها، اشیا و نمادها تکرار می‌شوند و این نکته بسیار خوب است.»

❶ «آماده ترور باش»؛ پایبند به هویت شهر

تمجید از اصالت جغرافیایی کتاب، یکی دیگر از مؤلفه‌هایی بود که منتقدان بر آن وحدت نظر

❶ کار انقلابی سخت‌ترین گونه ادبی است

علی براتی گجوان به عنوان نویسنده اثر در نشست نقد و بررسی کتاب که به میزبانی اتاق جلسات حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار شد، ضمن تشریح و خوانش فرازهایی از آن‌ها گفت: «جنگ و انقلاب دو پدیده منحصر به فردی هستند که همه مردم در صدسال اخیر آن‌ها را متمایزترین رویدادهای تاریخی می‌دانند و بر همین اساس، اینکه شما چه بنویسید که شایسته این دو رویداد باشد، کار انقلابی و کار دفاع مقدسی را به سخت‌ترین نمونه‌های مشابه خود تبدیل می‌کند».

نویسنده همچنین به روایت خاطره‌ای از دوران کودکی‌اش پرداخت، زمانی که در همسایگی سینما و شاید به صورت ناخواسته با جدیدترین اخبار و تحولات کشور آشنا می‌شد و همین ارتباط ناگزیر، نخستین جرقه ارتباط او با انقلاب را فراهم کرد.

علاوه بر این، علی براتی گجوان به روایت بازی‌های دوران کودکی و توصیف یکی از هم‌بازی‌هایش در آن زمان پرداخت، پسر بچه‌ای که به هر کدام از بچه‌ها یک لقب نسبت داده بود و حتی نویسنده را هم «علی عینک، صدا می‌کرد، اما بعدها که در دوران جوانی به جبهه‌ها شتافتند و او در عملیات رمضان به شهادت رسید، رفتارهایش به حدی مزه انسانیت و انقلابیگری مخلصانه را که نویسنده چشاندۀ بود که به اذعان براتی گجوان، هنوز هم در هر اثرش از او یاد می‌کند.

❶ روایت خاطراتی که داستان می‌شوند تشریح و تحلیل تفاوت‌های فنی میان خاطره و داستان، یکی از محورهای این جلسه نقد ادبی بود. پرداختن به این موضوع زمانی به دغدغه حاضران تبدیل شد که محمد خسروی‌راد، منتقد و نویسنده سرشناس مشهدی، در ادامه این نشست، کتاب «آماده

ترور باش» را مجموعه‌ای از چند خاطره دانست که در هر لحظه، خود را در قالب یک داستان ارائه می‌کنند.

وی در این باره تأکید کرد: «ملاکی که می‌توان به استناد آن خاطره را از داستان متمایز دانست، این است که داستان‌ها همواره دارای آرایه‌های غلیظی از ادبیات هستند، در بسیاری از موارد می‌توانند پیام‌های مختلفی را منتقل کنند و در انتها هم به عبارت مطلق، همه چیز در آن‌ها تمام نمی‌شود، به عبارت دیگر، پشت ساختمان داستان، جهان پنهانی وجود دارد که مخاطب را به سوی

نگاهی به کتاب «بربال بحران» که به یکی از رجال عصر پهلوی می‌پردازد

روزهای پایانی سلطنت

به روایت علی‌امینی

کتاب «بر بال بحران» روایتی از زندگی سیاسی دکتر علی‌امینی، به قلم پسرش ایرج امینی است. علی‌امینی سیاست‌مدار سرشناس عصر پهلوی بود که اوایل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، یک سال و چند ماه نخست وزیری را نیز به دست گرفت. فصل بیست و پنجم این کتاب، با عنوان «مشاور محمدرضا شاه پهلوی» که مروری بر یادداشت‌های روزانه امینی است، نکات جالبی درباره هفته‌های پایانی حکومت پهلوی دارد و حقایق درخورد اعتنایی از آن مقطع حساس را به خواننده عرضه می‌کند.

❶ امینی و شاه؛ دشمنی و ائتلاف

خود امینی دل خوشی از محمدرضا شاه نداشت و دورۀ ای نسبتاً طولانی مطرود دربار بود. بعد از کناره‌گیری از مقام نخست وزیری، مدت‌ها زیر نظر بود و عملاً اجازه هیچ فعالیتی نداشت. به تدریج منزوی‌شد و چون دیگر خطری برای شاه نداشت، به عنوان مردی در حاشیه سیاست ایران پذیرفته شد. حتی گاهی در مراسم‌های رسمی، به عنوان یکی از نخست‌وزیران سابق به دربار دعوت می‌شد. می‌دانست که شاه با حکومت خود سرانه و بی‌اعتنایی به قانون اساسی و فاصله گرفتن از جامعه به مسیر خود کامگی می‌رود و قطار روزی به بن‌بست می‌رسد. این پیش‌بینی را به شاه نگفت، چون شرایط گفتن را نداشت. اگر هم می‌گفت، به یقین از سوی شاه شنیده نمی‌شد. آخرین شاه ایران، برای شنیدن حرف‌های نامطلوب گوش سنگینی داشت. شاه از فروش نفت ثروتمند شد،

